


کتابخانه
مجلس شورای اسلامی
خطی
کتابخانه
۱۳۵۶

آن است که فعل از فاعل تجاوز کند و بمفعول برسد چون ضرب
زید عمر و بد آنکه فعل لازم را همزه افعال و تضعیف عین و یحرف
جر متعده می سازند چون اذ هبت زید و فرختند و اذ هبت به و نهطلقت
فصل چون فعل از برائی مفعول بنا کنند در ماضی ثلاثه مجزئ
فاء الفعل را به ضم کنند و عین را مکسور کسره را مکسور نباشد چون اضرب
نضربوا و چون علم علموا که علم چون فعل است تا آخر و منع مضافا
منعوا تا آخر حسیب حسیبوا تا آخر شرف شرفوا تا آخر فاشرفوا
تا آخر و در باب افعال همزه را مضموم کنند و عین فعل مکسور
چون اکریم اکرما و اکرموا و در باب تفعیل فارا مضموم کنند و عین
را مکسور چون صرق صرقوا و اهججن در باب مضاعفه
لیکن چون فارا مضموم شود الف منقلب گردد و او و چون صورب
صوربا صوربوا تا آخر و در باب تفاعل و تفعیل تاء و فارا مضموم
شوند و عین مکسور چون تعبه تعبهوا تا آخر و در باب تفاعل الف
منقلب گردد و او و چون تعبه تعبهوا تا آخر و در
باب افعال همزه و تا مضموم شوند و عین الفعل مکسور چون
اکتب اکتبوا تا آخر و در باب افعال همزه و فاعله

$$\frac{747}{211.3}$$

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

کتابخانه مجلس شورای اسلامی		 سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
کتاب	موضوع	
مؤلف	شماره ثبت کتاب	۳۱۱۳۱۱ ۳۱۱۳۱۱
تاریخ	شماره اختصاصی (۷۴۸)	
از کتب اهدائی : ۸۴۸۸		

کتاب

تسمیه فعل
و حرف

۱۴۵

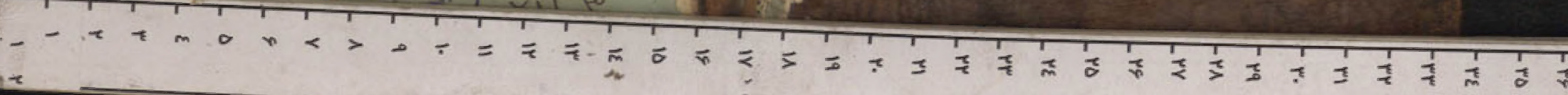
۷۷۸
۹۰
۵۱۴

آن است که فعل از فاعل تجرید کند و بمفعول پیرسد چون ضرب
 زید عراً و بد آنکه فعل لازم به مفعول افعال و تضعیف عین و بحرف
 جر متعدي سازند چون اذ هبت زید او وحده و اذ هبت به و فاعله
فصل چون فعل را از برای مفعول بنا کنند در ماضی ثلاثه مجزئ
 فاعله فعل به بنم کنند و عین را مکسور بکسر را مکسور نباشد چون نصر
 نصران و احون علم علما علموا و علم چون فعل است تا آخر و منع مفعول
 منعوا اما آخر حسیب حسیبا حسیبوا تا آخر شرف شرفا شرفوا
 تا آخر و در باب افعال همزه را مضموم کنند و عین فعل مکسور
 چون ارم ارموا و در باب تفعیل فار مضموم کنند و عین
 را مکسور چون ضرق ضرقوا و همچنین در باب مفاعله
 لیکن چون فار مضموم شود الف منقلب گردد بواو چون ضورب
 ضوربا ضوربوا تا آخر و در باب تفاعل و تفعل تاء و فاعله مضموم
 شوند و عین مکسور چون تعبه تعبهوا و در باب تفاعل الف
 منقلب گردد بواو و چون تعبه تعبهوا و تعبه تعبهوا و تا آخر و در
 باب افعال همزه و تاء مضموم شوند و عین فعل مکسور چون
 التیب التیبوا تا آخر و در باب تفاعل همزه و فاعله

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
تهران

۷۴۶

و در باب تفاعل و تفعل تاء و فاعله مضموم
 شوند و عین مکسور چون تعبه تعبهوا و در باب تفاعل الف
 منقلب گردد بواو و چون تعبه تعبهوا و تعبه تعبهوا و تا آخر و در
 باب افعال همزه و تاء مضموم شوند و عین فعل مکسور چون
 التیب التیبوا تا آخر و در باب تفاعل همزه و فاعله



کتابخانه مجلس شورای اسلامی		کتاب		موضوع		شماره اختصاصی (۷۴۸)		از کتب اهدائی: ۸۴۸۰	
مؤلف		مؤلف		موضوع		شماره اختصاصی (۷۴۸)		از کتب اهدائی: ۸۴۸۰	
مؤلف		مؤلف		موضوع		شماره اختصاصی (۷۴۸)		از کتب اهدائی: ۸۴۸۰	
مؤلف		مؤلف		موضوع		شماره اختصاصی (۷۴۸)		از کتب اهدائی: ۸۴۸۰	
مؤلف		مؤلف		موضوع		شماره اختصاصی (۷۴۸)		از کتب اهدائی: ۸۴۸۰	



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۳۱۱۰۳

کتاب

تسم فعل
و حرف

آن است که فعل از فاعل تجوز کند و بمفعول برسد چون ضرب
زید عمر وید آنکه فعل لازم که بهمزه افعال و تضعیف عین و حرف
جر معتدی سازند چون اذ هبت زید او و حته و اذ هبت به و هلقه
فصل چون فعل از برای مفعول بنا کنند در ماضی ثلاثه مجزوه
فاء ایفعل که به ضم کته و عین را مکسور کسبه را مکسور نباشد چون نصر
نصران نصر و احون علم علما علموا که علم چون فعل است تا آخر و منع منفا
منعوا تا آخر حجب حجبوا تا آخر شرف شرفوا تا آخر و منع منفا
تا آخر و در باب افعال همزه را مضموم کنند و عین فعل مکسور
چون اگریم اگرما اگرما و در باب تفعیل فاعل مضموم کنند و عین
را مکسور چون ضررق ضررقوا تا آخر و همچنین در باب مفاعله
لیکن چون فاعل مضموم شود الف منقلب گردد و با و چون ضویرب
ضویرب با ضویربوا تا آخر و در باب تفاعل و تفعل تاء و فاعل مضموم
شوند و عین مکسور چون تعبه تعبهوا تا آخر و در باب تفاعل الف
منقلب گردد و با و چون تعبه تعبهوا تا آخر و فاعل مضموم
باب افعال همزه و تا مضموم شوند و عین ایفعل مکسور چون
الکتاب الکتابا الکتابوا تا آخر و در باب تفاعل همزه و فاعل مضموم

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
راهنمای
۱۳۷۷

۷۴۶
۲۱۱۰۳

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
راهنمای
۱۳۷۷



مبتدا

و ما بعد حرف مضارع ساکن بوده هززه مضمومه آورده اند و آخر
 وقف کردند اقول شد ضمه بر و ثقیل مجزایا قبل دادند و او بالتقار
 ساکنین اقول شد حرکت قاف از هززه مستقر شدیم هززه بفتا قبل شد
 و ترا سه کلمه که قیل از نقول مأخوذ است چون نا انداخته شد
 و لام بوقر گشت و او بالتقار ساکنین بفتاد قبل قیل شد ترا سه که
 کوئی قبل مأخوذ است از نقول تا که حرف استقبال بود انداخته شد بعد
 از تا ساکن ابتدا کن محال نظر کردیم بعین الفعل عین الفعل
 مضموم هززه وصل مضمومه در اول وی در آورده اند اقول شد
 و او حرف عله و مخرز و ما قبل وی حرف صحیح ساکن نقل حرکت
 و او کردیم صحیحی اصل اقول شد حرکت قاف از هززه مستقر
 شدیم هززه را حذف کردیم قبل شد امر غایب لیقل لیقول
 لیقولوا تا آخر نون تا که ثقیل در امر ماضی کوئی قولن قولان
 قولن قولن قولان قلنا خفیض قولن قولن قولن
 نون خفیض و ثقیل در نهای در آید لا یقولن لا یقولان لا یقولون
 تا آخر در یقولن و نقولن و اویس آمد و در واحد مذکر امر

غایب

مقول در اصل مقول و اول و آخر و او

بقا فدا و اول مقول و اول و آخر و او

مقول در اصل مقول و اول و آخر و او

امر غایب و خبر در سه صیغه نهای و او بحال خود عود کرد زیرا که التقار
 ساکنین زایل شد و در مجهول ماضی کوئی قیل قیل قیل اقول شد قبل
 قلن اصل قبل قیل قول بوده کسره بر و ثقیل بود بما قبل دادند
 بعد از سه حرکت قبل و او منقلب به یا قیل شد و در قلن تا آخر یا قیل
 ساکنین بفتاد و ضمه صلی قاف عود کرد تا دلالت کند بر آنکه عین الفعل
 که افتاده است و او بوده است یا درین صورت معلوم و مجهول یکی است
 اما اصل معلوم قولن بوده است و اصل مجهول قولن امر قولن مجهول
 مستقبل یقال یقالان یقالون نقال نقالان یقولن تا آخر اصل
 یقال یقول بود و او مخرز و ما قبل وی حرف صحیح ساکن فتح و او را ما قبل
 دادند و او در موضع حرکت ما قبل مفتوح را قلب بالف کردند یقال شد
 و همچنین است در بواقی و در یقولن و یقولان یقولون یقولون یقولون
 ساکنین امر غایب مجهول لیقل لیقال لیقالوا تا آخر نهای غایب لا
 یقل تا آخر هم فاعل فاعل قول مجهول و او در فعل ماضی یلف
 شد در هم فاعل نیز چنین کردند و الف را حرکت دادند فاعل شد مجهول

مَقُولٌ مَقُولَانِ مَقُولُونَ تَأْخِرُ اَصْلَ مَقُولٍ مَقُولٌ مَقُولٌ مَقُولٌ
 وَاَوْرَاقُافٌ دَادَنَدِ يَكِي اَنْزَانِ دَوَاوِ اَنْفَادِ بَيْشِ بَعْضِي دَاوِ اَصْلِ
 بَيْفَنَادِ بَرَوَزَنِ مَقُولٌ وِشِ بَعْضِي وَاوَزَايِدِ اَنْفَادِ مَقُولٌ شَدِ
بَابُ فَعْلٍ بِفَعْلٍ اَلْبَيْعُ خَرِيدٌ وَفَوْخَتُنْ مَاضِي بَاعَ بِاَعَا بَاعُوا
 بَاعَتٌ بَاعَتَا بَعْنُ تَأْخِرُ اَصْلَ بَاعَ بَاعَ بَعَّ بَعَّ بَعَّ بَعَّ بَعَّ بَعَّ بَعَّ
 رَاقِبٌ بِالْفِ كَرَدَنَ بَاعَ شَدِ وَدَرِ بَعْنُ تَأْخِرُ خَوْنِ اَلْفِ اَنْفَادِ فَوْخَ
 يَارَبَدِ اَلْبَيْسَرَهْ كَرَدَنَ تَا دَلَالَتِ كَذِبِ اَنْفَادِ اَعْلَ اَقْنَادِ اَلْبَيْسَرَهْ
 يَابُودَنَ وَاوِ مَسْقَبِلِ مَعْلُومِ بَيْعِ اَصْلِ بَيْعِ بَيْعُ بَيْعُ بَيْعُ بَيْعُ
 بُوْدِ بِمَا قَبِلَ دَادَنَ بَيْعِ شَدِ وَدَرِ بَعْنُ وِشِ بَعْضِي بِاَلْبَقَارِ كَنِينِ
 بَيْفَنَادِ اَمْرَ حَاضِرِ مَعْلُومِ بَيْعِ بَعَّ بَعَّ بَعَّ بَعَّ بَعَّ بَعَّ بَعَّ بَعَّ
 قِيَّاسِ اَنْتِ كَدِ دَرِ قُلْ كَفْتَهْ اَمْرَ غَايِبِ بَيْعِ تَأْخِرُونَ تَقْبِيلِ اَلْبَيْعِ
 تَأْخِرُونَ خَفِيْفَهْ اَلْبَيْعِ اَلْبَيْعِ اَلْبَيْعِ اَلْبَيْعِ اَلْبَيْعِ اَلْبَيْعِ اَلْبَيْعِ
 مَاضِي بَيْعِ بَعَّ بَعَّ بَعَّ بَعَّ بَعَّ بَعَّ بَعَّ بَعَّ بَعَّ بَعَّ بَعَّ بَعَّ
 بِمَا قَبِلَ دَادَنَ بَيْعِ شَدِ وَدَرِ بَعْنُ تَأْخِرُونَ مَعْلُومِ وَجْهِي اَلْبَيْعِ

بَابُ فَعْلٍ بِفَعْلٍ
 اَلْبَيْعُ خَرِيدٌ
 وَفَوْخَتُنْ مَاضِي
 بَاعَ بِاَعَا
 بَاعُوا

در اصل

در اصل مختلف اند اصل بَعْنُ معلوم بَعْنُ بوده است و اصل مجهول بَعْنُ
 بوده است و اصل مجهول بَعْنُ بَعْنُ بَعْنُ بَعْنُ بَعْنُ بَعْنُ بَعْنُ بَعْنُ
 تَأْخِرُ قِيَّاسِ يُقَالُ يُقَالُ يُقَالُ يُقَالُ يُقَالُ يُقَالُ يُقَالُ يُقَالُ
 اَلْبَيْعُ خَرِيدٌ مَاضِي خَافَ خَافَا خَافُوا اَصْلُ خَافَ خَافَا وَخَافُوا وَخَافُوا
 اَلْبَيْعُ مَقْبِلِ مَقْبِلُ رَاقِبٌ بِالْفِ كَرَدَنَ تَأْخِرُ اَصْلِ خَفْنُ خَفْنُ
 بُوْكِرَهْ بَرَوَاوِ ثَقِيلٌ بِمَا قَبِلَ دَادَنَ بَعْدَ اَرْبَعِ حَرَكَتِ اَقْبَلِ اَلْبَقَارِ
 كَنِينِ شَدِ مِيَّازَ وَاوِ وَاوِ وَاوِ وَاوِ وَاوِ وَاوِ وَاوِ وَاوِ وَاوِ وَاوِ
 وَدَرِ مَوْضِعِ بِيَّانِ بَابِ اَلْبَعَايَتِ عَهْدِ اَصْلِ فَعْلٍ تَنَزُّلِ
 اَلْبَعَايَتِ چنانكه در قَالِ كَرَدَنِ مَسْقَبِلِ كَافِ بِخَافَانِ بِخَافُونَ
 تَأْخِرُ مَجْهُولِ خَفِيْفَهْ مَنَ خَفِيْفَهْ مَنَ خَفِيْفَهْ مَنَ خَفِيْفَهْ مَنَ خَفِيْفَهْ
 تَأْخِرُ اَمْرَ خَفْنُ خَافَا خَافُوا تَأْخِرُونَ ثَقِيلَهْ خَافْنُ خَافَانِ خَافْنَ
 خَافْنَ خَافَانِ خَفْنَانِ خَفِيْفَهْ خَافْنُ خَافْنُ خَافْنُ خَافْنُ خَافْنُ
 تَأْخِرُ اَصْلُ اَمْرَ اَمْرَ اَصْلُ اَصْلُ اَصْلُ اَصْلُ اَصْلُ اَصْلُ اَصْلُ اَصْلُ
 تَأْخِرُ مَقْبِلِ مَسْبُوعِ مَسْبُوعُونَ تَأْخِرُ اَصْلِ مَسْبُوعِ مَسْبُوعُونَ
 خَفْنَهْ يَارَبَدِ اَمْرَ بَيْشِ بَعْضِي يَافَنَادِ مَسْبُوعِ شَدِ وَاوِ يَارَبَدِ

بَابُ فَعْلٍ بِفَعْلٍ
 اَلْبَيْعُ خَرِيدٌ
 وَفَوْخَتُنْ مَاضِي
 بَاعَ بِاَعَا
 بَاعُوا

بَابُ فَعْلٍ بِفَعْلٍ
 اَلْبَيْعُ خَرِيدٌ
 وَفَوْخَتُنْ مَاضِي
 بَاعَ بِاَعَا
 بَاعُوا

Handwritten text in Arabic script, likely a signature or a note, located at the bottom of the page.

بروزن نقوا ماضی مجهول رَضِيَ رَضِيَاً رَضُوا رَضُوا بِرِ قِياسِ رَضِيَ رَضِيَاً
 رَضُوا مستقبل معلوم بِرَضِيَ رَضِيَاً رَضُوا رَضُوا بِرَضِيَ رَضِيَاً بِرَضِيَ
 تَأْخِرَ تَرْضِيْنِ واحد مخاطب مؤنث باجمع مؤنث وی در صورت یکتاه
 و در تقدیر مخالفان و تَرْضِيْنِ جمع مؤنث بروزن تَفْعَلْنَ چنانکه اصل
 وی بوده است و تَرْضِيْنِ واحد مخاطب مؤنث در اصل تَرْضِيْنِ بوده
 و بدن بروزن تَفْعِلِيْنَ یا ممتوگ ماقبل مفتوح را قلب بالف کردند
 تَرْضِيْنِ تَرْضِيْنِ كُنِينَ بفتحه و تَرْضِيْنِ بروزن تَفْعِلِينَ مستقبل
 مجهول برضی بر قیاس تَرْضِيْنِ تَرْضِيْنِ تَرْضِيْنِ تَرْضِيْنِ تَرْضِيْنِ
 تحت تَرْضِيْنِ ماضی معلوم تَرْضِيْنِ تَرْضِيْنِ تَرْضِيْنِ تَرْضِيْنِ تَرْضِيْنِ
 تَرْضِيْنِ تَرْضِيْنِ بر قیاس بِرَضِيَ رَضِيَاً رَضُوا رَضُوا بِرَضِيَ رَضِيَاً
 از باب اَعْلَلْ بِفَعْلٍ الرضی والرخه مست شدن ماضی معلوم رَضُوا
 رَضُوا تَأْخِرَ تَرْضِيْنِ معلوم بِرَضِيَ رَضِيَاً رَضُوا رَضُوا بِرَضِيَ رَضِيَاً
 مذکر و جمع مؤنث در صورت یکسان و در مخاطبه و در تقدیر مختلفان
 چنانکه جمع مذکر تَرْضِيْنِ و جمع مؤنث در اصل خود است مانند تَفْعَلْنَ
 مجهول ماضی رَضِيَ رَضِيَاً رَضُوا و اصل رَضِيَ رَضِيَاً و از برای

مہتمم اظہار صحیح الہامیہ فیضانِ حیات

رعی مستقبل یطوون یطوون برقیاس برمی امر مضارع یطوون
 از هم اسم فاعل طو و طو یان طو و فون چنان اسم مفعول مَطوون چون مَرَمی
 دویم از باب فعل یفعل ماضی معلوم امر امر و نا آخر مستقبل ماضی
 تا مَرَمی یامَرَمون تا آخر چنانکه در صحیح نیست ماضی مجهول امر مستقبل
 یومَرَم اسم فاعل امر اسم مفعول تا مَوَرَم امر مضارع او مَرَم او مَرَم و نا
 تا آخر اصل او مَرَم او مَرَم و نا همزه جمع شده اول مضوم دوم کن همزه
 همیم را با و آورده او مَرَم و نا و اگر اول مکسور شیم میم با یا شود چنانچه در
 ادب نیارد کوشی اندک و اگر مفتوح باشد دوم کن دوم بالف شود چنانکه
 در امن نیامد کوشی امن حملش آمدن از مجهول و لغیر جمیع از باب فعل
 یفعل الزلزل بانگ کردن شیر زلزله ریزد و چنانکه کوشی ضرب یضرب
 اللام بحسب از باب فعل یفعل الهمنا لکواریدین طعام متناهیها چون منع
 یمنع و متناهیها چون ضرب یضرب مضارع اللام از باب فعل یفعل جاء
 یجی اسم فاعل جاء اسم مفعول مجتی امر مضارع می لا یجی مضارع
 از همین باب اتی یاتی چون رعی برمی در هر جا کوشی است چرا که همزه
 با یا شد مضارع و مثال از همین باب آتو و زنه در کو کردن ماضی و د

995

[illegible]

اصول آیه فعل یفعل چنانکه گذشت و فعل یفعل چون و
 یقر و فعل یفعل چون بر بستر و در امر خور و اخوات وی
 ازین دو باب است وجه جایز است زیرا که ضمیر از برای موفقت عین العمل
 بود و ماقط به نون ثقیله مدان مدان مدان مدان مدان مدان
 خفیفه مدان مدان مدان اسم فاعل مادان مادان مادان مادان
 مادان و مواد اسم مفعول ممد و ممد و دان ممد و دان ممد
 فصل شریف یقر و یقر و یقر و یقر و یقر و یقر و یقر و یقر
 مفعول چون مشرب آید بمعنی آشامیدن و مکان آشامیدن و
 زمان آشامیدن و از یفعل نیز چنین آید چون قتل یقتل مقتل بمعنی
 کشتن و زمان کشتن و مکان کشتن یفعل مکرر در جبهه کلمه که مکان و زمان
 بروزن مفعول آید چون چون مطلع و مشرق و مغرب و مشرب و مشرب
 و مشرب و مشرب و مشرب و مشرب و مشرب و مشرب و مشرب و مشرب
 در فتح نیز جایز است و از یفعل فعل مصدر مفعول آید چون مجلس
 و مکان و زمان مفعول آید چون مجلس و از مجلس مفعول مطلق
 هم مفعول آید و هر چه چنین باشد با شایسته و بهر که مفعول مفعول

این باب از باب یقر و یقر و یقر و یقر و یقر و یقر و یقر و یقر
 و یقر و یقر و یقر و یقر و یقر و یقر و یقر و یقر و یقر و یقر و یقر

و مفعول برای آلت بود چون خیط و مفتاح و مفعول و مفعول برای
 مره و چون ضرب و مفعول برای مشت و چگونگی فعل و چون چنان
 و مفعول برای مقصد و چون اکل و لغز و مفعول برای آن چیز
 و چون مفعول مفعول شود چون کاسه و قلم و مفعول از مفعول ثلاثی و باعر
 مجرد و مزید فی مصدر می و اسم مکان و اسم زمان در وزن مفعول آن
 باب باشد و این باب فعل یفعل مشروط است بآنکه عین العمل او بالام
 العمل او حرف از حروف خلق بشود آن شش حرفه و با و عین و حاء
 و غین و خا و در حال این باب چون وضع یضع و او فتاد در مستقبل زیرا
 که اصل یوضع یو و او فتاد چنانکه در بقعه و بعد از آن کسره را با فتحه بدل کرده
 از جهت تفاوت حروف خلق بخلاف و جل یوجل که او باقی ماند به حال خود
 فصل باب افعال الصیغ اکریم و در اصل یاکرم بود چون در اکریم
 که مستقیم وجه بود و هر چه جمع می شد یکی را بجهت تفاوت انداخته و در باقی
 الفاظ نیز انداخته برای موفقت باب و امر را از اصل مستقبل که
 و کوه اکریم اکریم اکریم و این حرفه هر چه قطع چون با قبل متصل شود
 و قطع که در قبل خود چون فاکرم ثم اکریم نون ثقیله اکریم خفیفه اکریم

و مفعول

سافوت کریم علی و ملا یار و مختص کریم و مرشد خود حضرت
سافوت الدرویش قیامت النقص

فانتم

و ان احدی از مورخین

سجده القدره و سوره

مطابق فعل باشد چون قطعه فلقطع و بمعنی تکلف و تشبیه آید
 چون ^{موسس در راه} ~~موسس~~ و ترید و بمعنی مهلت آید چون فرج و چون مستقبل تعقل
 و تفاعل دو تا جمع شوند جایز باشد اگر یکی را بپندارند چون تنزل
 ملأ بکله و توار و عن کفهم ^{ناقص} ثمنی بتمنی
 تمیناً اصل مصدر تمیناً بوضع را بجهت یا با کسر که در هم فاعل
 متمن متمنیان تا آخر امر متمن نهی لا تمن بحد فیکلنا

تفعل مشافه تخفیف ^{بمعنی} التفت ^{المعنی} التفت
 تفت صحیح باب ^{تکامل} اصل این باب آنست که میان متعد و
 فاعل که مفاعل لیکن مجموع اینها بجهت صورت فاعل بشود فضا
 زید و عمرو و در باب فاعل بجهت صورت یکی فاعل شود دیگری
 مفعول چنانکه گفته شد و شاید که بمعنی اظهار چیزی آید که آن چیز
 نباشد چون بخاکل زید و عمارض و بمعنی افعال آید چون
 لسا قط بمنزله سقط قال الله تعالی تا قطع علیه و طبا
 جنباً ای اسقط ناقص الشا

تصابی یتصابی تصابیا ضمه رای مناسبت یا با کسر و نه چنانکه
 در باب تفعل گفته شد المتصابی المتصابی تصاب لا تصاب
 ناقص یا بی تو ای یترا می تو امیا بر قیاس تصابیا
 مضاعف الاضحاب یکدیگر را دوت و شتن تخاب یتخاب
 فهو متخاب تخاب تخاب لا تخاب الی آخر فصل بدانکه
 فادرباب تفاعل و تفعل هرگاه که یکی ازین یازده حرف باشد
 نشود ال و ذ و ل و وین و تین و صاد و ضاد و
 ط و ز و با که تمام از جنس فاگردانند و در فا دغام کنند
 و هر جا که اول ساکن باشد و وصل در آورند پس در نقطه متطهر
 نقطه فهو متطهر و ذاک مضطر کوئی اطرطر یطرطر
 اطرطر و در تدارک یتدارک و قد رکا فهو متدارک
 و ذاک متدارک کوئی اذ رکا یتدارک اذ رکا
 فهو متدارک و در قرآن مجید آمده است المثل والمذکر
 و ان یتنم فان تم و توار و عن کفهم و برین قیاس

فادرباب تفاعل و تفعل هرگاه که یکی ازین یازده حرف باشد نشود ال و ذ و ل و وین و تین و صاد و ضاد و ط و ز و با که تمام از جنس فاگردانند و در فا دغام کنند و هر جا که اول ساکن باشد و وصل در آورند پس در نقطه متطهر نقطه فهو متطهر و ذاک مضطر کوئی اطرطر یطرطر اطرطر و در تدارک یتدارک و قد رکا فهو متدارک و ذاک متدارک کوئی اذ رکا یتدارک اذ رکا فهو متدارک و در قرآن مجید آمده است المثل والمذکر و ان یتنم فان تم و توار و عن کفهم و برین قیاس

والله اعلم
بما لا يعلمون

تحويل لاصل الواحد الى امثلة مختلفة لمقتضى
مقصودة لا تحصل الا بتاتم الفعل اما ان لا في
واما رباعي وكل واحد منهما اما مجرد او مزيد فيه
وكل واحد منهما اما سالم او غير سالم وتغني
بالسالم ما سلمت حرفا الاصلية التي تقابل الفاء
والعين واللام من حروف العلة والهمزة والضعف
اما الثلاثة في الجدة فان كان ما ضيه على فعل مضارع
فصار غير يفعل بضم العين نحو نصر بنصر فوضرب
بضمير وقد تحي على بفعل بفتح العين اذا كان
مين فعله افعلا من حروف الخلق وهو الهمزة
والحاء والعين والهاء والغين والحاء فمثل
يسئل ومنع يمنع فالحائثا ياشاد وان كان
ما ضيه على فعل مكسور العين فمضارع يفقد

هذا في موضع غير عام
في موضع آخر غير عام
او عدد رباعي في موضع غير عام
وسوس موب في موضع غير عام
توسوس

رواية

توضيح

بها

وان كان ما ضيه على فعل مكسور العين فمضارع
يفعل بفتح العين نحو علم يعلم اما ان لا نحو حب
يحب واخواته وميق يوق وورث يورث
وان كان ما ضيه على فعل مضوم العين ففعل
يفعل بضم العين نحو حسن يحسن واخواته
واما الثلاث في الرباعي الجدة فهو فعل كدخرج بدخرج
ودرجة ودخراجا واما الثلاثة في المزيد فهو على ثلاثة
اقسام الاول ما كان ما ضيه على الربعة احرف كالفعل
خو اكرم يكرم اكراما وفعل خوف فرج يفرج
صه يفرججا واما الثاني ما كان ما ضيه على خمسة احرف
وقيتا لا الثاني ما كان ما ضيه على خمسة احرف
اما قوله الثاني نحو تفعل نحو تكسر تكسر
نحو تباعد يبتاعد واما الهمزة مثل يفعل

هذا في موضع غير عام
في موضع آخر غير عام
او عدد رباعي في موضع غير عام
وسوس موب في موضع غير عام
توسوس

مجلس ۱۰۰

لازم فاعل لازم

10

حسن یونس علی

تیسرا

محمد بن عبد الوہاب

عبد القادر

وخرج لم يرض بقضائه وخرج لم يصبر على ما لم يفرج عنه فقال ولم يفتنع بها
 فان طلب له سوار وخرج من الرضى وسوار في الصبح فوجدها على الارض
 فقامت اصبحت فخطا على وخرجت من بيت نزلت له فقد نزلت وخرج
 وخرج على غنى فتواضع له لابل في ابل غناه فذهب غدا ورجع
 وخرج على ميتا على واجبه فقامت اقد رجع بقا منى به وخرج على غدا فقامت
 بهم القسي حده وخرج لم يبال في ابل لم يبال من ارباب اقد رجع بهم
 وخرج لم يبال في ابل رجا في رجا فقامت خيرة وخرج على
 با علم زناه علم على علم با ابل آدم فخرجت من نزلت
 استراح وخرج اجتمعت الحرام فخرجت من نزلت فقامت
 في القلوب وخرج البشرى غير القاسي منهم وخرج من ابل فقامت
 فقامت فقامت وخرج رضى بالانفيل وخرج رضى بالانفيل
 بالانفيل بالانفيل رضى الله بالانفيل بالانفيل
 آدم ايتى بالانفيل بالانفيل فقامت علم فقامت بالانفيل
 فقامت فقامت بالانفيل بالانفيل فقامت بالانفيل
 آدم في اصبحت رضى على الدنيا لم يفرج عنه الله تعالى الاله
 الله الا كرا وخرج الاخرة الاله وخرج الله تعالى فقامت
 لا يقطع عنه ابد المستغلا ولا يفرج عنه ابد او قد الاله
 غناه ابد والاله الا يقطع عنه ابد يابى آدم على انفس

ابراهيم

وترى هذا ليعلم ويعلم ويقابل ويفرح وكثيرا يتبعه وينقطع ويؤثرب
 يجمع ويجمع ويجمع ويجمع ويجمع ويجمع ويجمع ويجمع ويجمع ويجمع
 ما كان في مضارعة مضوما وصلى آخوه مفتوح فخرجت وخرجت وكبر
 ويقابل ويفرح ويجمع ويجمع ويجمع ويجمع ويجمع ويجمع ويجمع ويجمع
 فقامت فقامت فقامت فقامت فقامت فقامت فقامت فقامت فقامت فقامت
 ويدخل الجاز في حركة الوجود ونون القتيه والجمع الوجود على
 ولا يحذف نون جامة للثبوت فانه ضمير الواو في جمع المذكور فثبت على
 فقامت فقامت فقامت فقامت فقامت فقامت فقامت فقامت فقامت فقامت
 ويدخل الباء في النون من النون فقامت فقامت فقامت فقامت فقامت فقامت
 فقامت فقامت فقامت فقامت فقامت فقامت فقامت فقامت فقامت فقامت
 فقامت فقامت فقامت فقامت فقامت فقامت فقامت فقامت فقامت فقامت
 فقامت فقامت فقامت فقامت فقامت فقامت فقامت فقامت فقامت فقامت

فالفاعل في ان تصنع بابنك كمنه الميم الرضوة في موضع حرف المضارعة كرس
فمثل اخره في الفاعل وتفتح في اسم المفعول نحو كرم وكرم مدرج ومدرج متخرج
ومتخرج وقد ليقى لفظ الفاعل المفعول في بعض المواضع كانه في ثياب
ومخار ومطر ومعدن مضب ومضب فيه وتجاوبه تجاوب عنه ويختلف في تقدير
وضل الضعف ويقال له الاسم وزن يشك في البحر والمزيد فيه كما في عينية ولا
من جنس واحد كرو واحد فان مصدره راد واعدد ومن اربع ايمان
فانه ولا لاه الا من جنس واحد وكذلك عينية والاه الثانية
ويقال له المطبق ويزل زلزالا وانما في الضعف بالاعتدال
حرف التضعيف لمحقة الابدال لقولهم طيت بمعنى طلت وانحرف في حركاتها
سنت وظلت لفتح الفاء وكسرها وحسب اى ست وظلت وحسب
والضعف لمحقة لاواغام وهو سكن الاول تدرج في الثاني ويتبع الاول
مدحما والثاني مدحما فيه وذلك وجب في نحو تدمية واعدية وانفة تدمية
وعنت تيمية وسوء يسوء واستعد استعد واطمئن اطمئن وتماذ
تتماذ وكذلك هذه الافعال اذا اجتمع للمفعول نحو تدمية وكذلك نظائره
وفي نحوها مصدر وكذلك الكذا انقل بالاعض الف التضمير او واوه

[illegible]

ل
و
م
م

منه من ابي علي

سید علی

تم هذه الكتيبة في يوم السبت ١٨

١٣٣

کاتب المذنب عبد العالی

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على
خليفة محمد وآله اجمعين العوامل في النحو على ما ألفه
شيخ الامام الفاضل عبد القاهر بن عبد الحميد

Handwritten text in Arabic script, likely a manuscript page. The text is written in a cursive style and includes several lines of prose. There are two circular stamps or seals visible on the page, one near the top center and one near the bottom center. The stamps contain text in Arabic script, possibly indicating ownership or authentication. The page is numbered '7' in the top right corner.

الجرجاني سقى الله ثوابه وجعل الجنة مثواه مائة
 عامل لفظية ومعنوية فاللفظية منها على ضربين
 سماعية وقياسية فالسماعية منها واحد وتسعون
 والقياسية منها سبعة عوامل والمعنوية منها عددان
 وتنوع السماعية منها على ثلاثة عشر نوعا النوع
 الاول حروف جهر لاسم فقط وهي تسعة عشر حرفا
 باللا لصاق حقيقة كوزيد ومجاوزا كخمرت بزيه والكتابة
 ككتبت بالقلم والمصاحبة كخسرت الفرس والمقلادة
 كخرفت بزيه واللتقابلة كخربت بزيه والظرفية
 كخربت بالسجد واللقم كخاتم الدق والتبويض كخو
 فامتخا بوء وسك وقد تكون زائدة بعد النفي كخما زيدا بقاءه وبعد
 الاستفهام كخهل زيدا بقاءه وللانفاد الغائية في
 لكان كخسرت من البقرة الى الكوفة والتشبيه كخ قوله تعالى
 فاجتنبوا رجس من الاوثان وللتبويض كخ اخذت من
 الدراهم وللبدل كخ قوله تعالى خاضعهم بالحياة الدنيا من الامم
 وقد تكون زائدة بعد النفي والاستفهام كخ جاءني من احد الناس

الجرجاني سقى الله ثوابه وجعل الجنة مثواه مائة
 عامل لفظية ومعنوية فاللفظية منها على ضربين
 سماعية وقياسية فالسماعية منها واحد وتسعون
 والقياسية منها سبعة عوامل والمعنوية منها عددان
 وتنوع السماعية منها على ثلاثة عشر نوعا النوع
 الاول حروف جهر لاسم فقط وهي تسعة عشر حرفا
 باللا لصاق حقيقة كوزيد ومجاوزا كخمرت بزيه والكتابة
 ككتبت بالقلم والمصاحبة كخسرت الفرس والمقلادة
 كخرفت بزيه واللتقابلة كخربت بزيه والظرفية
 كخربت بالسجد واللقم كخاتم الدق والتبويض كخو
 فامتخا بوء وسك وقد تكون زائدة بعد النفي كخما زيدا بقاءه وبعد
 الاستفهام كخهل زيدا بقاءه وللانفاد الغائية في
 لكان كخسرت من البقرة الى الكوفة والتشبيه كخ قوله تعالى
 فاجتنبوا رجس من الاوثان وللتبويض كخ اخذت من
 الدراهم وللبدل كخ قوله تعالى خاضعهم بالحياة الدنيا من الامم
 وقد تكون زائدة بعد النفي والاستفهام كخ جاءني من احد الناس

من احد الناس

من احد الناس
 من البقرة الى الكوفة وقد تكون بمعنى مع قوله تعالى فاجعلوا
 فاجعلوا الى فاجع اي مع فاجع واللفظية كخ قوله تعالى فاجعلوا
 وايد بكلام المرافق اي مع المرافق والظرفية كخ جئت في الله وقد يكون
 بمعنى مع كخ قوله تعالى فاجعلوا كخ قوله تعالى فاجعلوا
 ولا حيلتكم في حذوع النخل اي على حذوع النخل وقيل في في هذا الوضع
 بغير اللزوم لان حذوع النخل كوعا لهم ويقال بالاشتراك كخ حذوع
 فكل وانما في حاجتك وفلان ينظر في العلم وهو انه في السموات
 وان من قد يفسر اسما كخ سمعت من في زيدا اي من في زيدا واللام في ذلك
 نحو المال لزيد وللخصيص كخ الجمل للفرس والتعليل كخ خربت
 للشاوب وجئت بك للتميم وقد تكون عن مع القول كخ قوله
 تعالى قال الذين كرهوا الذين امنوا اي عن الذين امنوا وبمعنى
 الوعد في القسم كخ قول الله عز وجل لا ينفي على الامم
 كخ قوله تعالى لا ينفي على الامم وقد يكون زائدة كخ قوله
 تعالى لا ينفي على الامم وقد يكون زائدة كخ قوله
 تعالى لا ينفي على الامم وقد يكون زائدة كخ قوله
 تعالى لا ينفي على الامم وقد يكون زائدة كخ قوله

هذا اسم كخ ما
 ارجاهه الله

من احد الناس
 من البقرة الى الكوفة وقد تكون بمعنى مع قوله تعالى فاجعلوا
 فاجعلوا الى فاجع اي مع فاجع واللفظية كخ قوله تعالى فاجعلوا
 وايد بكلام المرافق اي مع المرافق والظرفية كخ جئت في الله وقد يكون
 بمعنى مع كخ قوله تعالى فاجعلوا كخ قوله تعالى فاجعلوا
 ولا حيلتكم في حذوع النخل اي على حذوع النخل وقيل في في هذا الوضع
 بغير اللزوم لان حذوع النخل كوعا لهم ويقال بالاشتراك كخ حذوع
 فكل وانما في حاجتك وفلان ينظر في العلم وهو انه في السموات
 وان من قد يفسر اسما كخ سمعت من في زيدا اي من في زيدا واللام في ذلك
 نحو المال لزيد وللخصيص كخ الجمل للفرس والتعليل كخ خربت
 للشاوب وجئت بك للتميم وقد تكون عن مع القول كخ قوله
 تعالى قال الذين كرهوا الذين امنوا اي عن الذين امنوا وبمعنى
 الوعد في القسم كخ قول الله عز وجل لا ينفي على الامم
 كخ قوله تعالى لا ينفي على الامم وقد يكون زائدة كخ قوله
 تعالى لا ينفي على الامم وقد يكون زائدة كخ قوله
 تعالى لا ينفي على الامم وقد يكون زائدة كخ قوله

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the previous page, mentioning "الحمد لله" (Praise be to God).

مستخرج من
كتاب

هذا هو اللفظ الذي هو المراد باللفظ في قوله تعالى
فما كان منكم الا ان يقرضوه فامضوا بغير حساب
فان اللفظ الذي هو المراد باللفظ في قوله تعالى
فما كان منكم الا ان يقرضوه فامضوا بغير حساب
فان اللفظ الذي هو المراد باللفظ في قوله تعالى
فما كان منكم الا ان يقرضوه فامضوا بغير حساب

وقد تحققت فتلقى من العمل نحو قولك ع وخر مشرق التون
كان تداء محققا ولكن للاستدراك كونهما
زيدا لكن عا حذر عندنا وليست للثاني خوليت زيدا حذر عندنا
ولعل الله يحكي نحو قولك زيدا قائم والفرق بين الثماني
والزحني ان الثماني يدخل على ما يجوز ان يكون وعلى ما يجوز ان يكون
كقولك عا في باب الثياب لما يعود فاجبه بما
فعل المشيب والزحني فاش وبما يجوز ويحتمل على هذا الحرف وكما
ما ذكرنا فتلقى من العمل نحو ان ما زيدا قائم وقد دخل ح على الفعل
كقولك عا في كاتيب قون الملوت ولتأول لعلما زيدا يحيى النوع
الثالث حرفان فرقان الاسم ونصبه ~~فانما~~ ولما ولا المشبهات
بهمس لقول ما زيدا قائما ولا رجل افضل منك فان نقص النقص
بالا وتقدم الخبر لم يجر الا لرفع نحو ما زيدا الابقايم النوع الرابع
نصب الاسم فقط ومن بعد ارف الواو بمعنى مع نحو قولك
لشبه وجاء البرد والطياسة وما شئت زيدا والامتناع اسم
لان الامتناع من كلام الجيب نحو جاء على القوم الا زيدا او كان لهما

هذا هو اللفظ الذي هو المراد باللفظ في قوله تعالى
فما كان منكم الا ان يقرضوه فامضوا بغير حساب

هذا هو اللفظ الذي هو المراد باللفظ في قوله تعالى
فما كان منكم الا ان يقرضوه فامضوا بغير حساب

هذا هو اللفظ الذي هو المراد باللفظ في قوله تعالى
فما كان منكم الا ان يقرضوه فامضوا بغير حساب

هذا هو اللفظ الذي هو المراد باللفظ في قوله تعالى
فما كان منكم الا ان يقرضوه فامضوا بغير حساب

هذا هو اللفظ الذي هو المراد باللفظ في قوله تعالى
فما كان منكم الا ان يقرضوه فامضوا بغير حساب

هذا هو اللفظ الذي هو المراد باللفظ في قوله تعالى
فما كان منكم الا ان يقرضوه فامضوا بغير حساب

هذا هو اللفظ الذي هو المراد باللفظ في قوله تعالى
فما كان منكم الا ان يقرضوه فامضوا بغير حساب

هذا هو اللفظ الذي هو المراد باللفظ في قوله تعالى
فما كان منكم الا ان يقرضوه فامضوا بغير حساب

مقدمه ما على استنباط ما جاء في الاذان احد او منقطعاً نحو ما جاء
 في القوم الاحياء والنداء القريب والبعيد وتنصب اذا كان
 المنادي متصفاً نحو يا عبداً او كان مشابهاً للمضاف نحو يا باطالاً
 جبلاً او مفرداً نكرة نحو قول الاعشى يا جليلاً خبيثاً وانا النداء
 البعيد نحو يا صار باريداً ويا خير من زبد وهاهنا النداء
 البعيد نحو يا عبداً ويا لنداء القريب نحو اى عبداً
 والحجزة المفضولة لنداء القريب نحو يا عبداً المخرج الخامس
 حروف تنصب الفعل المضارع وهي اربع احرف ان تنصب
 وجوباً اذا كان ما قبلها غير فعل علم او ظن نحو قوله تعالى يرفعون
 انما يخرجوا من النار واذا كان ما قبلها فعل علم او ظن تنصب
 جواراً نحو قوله تعالى وجسوا ان لا يكون فتنة لهم وحرارون مهمل
 منها الناصبة نحو المثال الاول والخففة نحو قوله تعالى علم ان
 سيكون منكم المؤمنون نحو قوله تعالى وان طلق الملاء منهم انما
 وجهروا والزة نحو قوله تعالى فلما ان جاء بشيعة النبي
 الابد في الاستقبال نحو قوله تعالى لن ترانا موسى وتنصب مطلقاً

وكي تقيده النوع من التعليل وتنصب اذا كان ما قبلها سيباً
 ما بعد مثلاً قولهم املت كي ادخل الجنة واذا نصب بشرطين
 احدهما ان لا يكون ما بعده معتدلاً على ما قبله والثاني ان يكون
 ما بعده بالفعل البعيد بمعنى الجواب والجزاء مثل ان يقال لك انا اتيك
 غدا فتقول اذا احسن اليك ولو كان معك لمعه ولو يجوز فيه
 لوجهان نحو قوله تعالى واذا لا يلبثون خلفك وقد فرى واذا لا يلبثون
 او نحو قوله تعالى فاذا لا يلبثون الا في نفسى وقد فرى فاذا
 لا يلبثون الا في نفسى على الاعمال ايضاً المخرج السادس
 حروف تجزم الفعل المضارع وهي خمسة احرف ان وحرارون مهمل
 وحرارون مهمل في الفعل المضارع في الشرط والجواب نحو ان تقرب فترى
 نحو قوله تعالى وان هم الا يفتنون والزة نحو قوله تعالى
 وما ان جلبناهم ولكن متايانا ودولة اخيرنا
 والخففة نحو قوله تعالى وان كلنا جميع لدينا مخفقون ولم يفرحوا
 ونقلب اوضاعاً معني ونفاه نحو لم يفرحوا ولم يفرحوا والفرق
 بينهما ان لما تقيها مستوعب الى حين الكلام بها كما تقول آيت

نصب
نصب

منه من الزاد
نصب

نصب
نصب

نصب



ولما يركب لا يرفله لم ان يكون نفى ركوبه متم الى حين الكلام
 بخلاف لم ومع لم يجوز حذف الفعل بخلاف لم كما تقول آيت
 ولما ولا تقول آيت ولم ولا في النفي نحو لا يضرب وتجرم
 في الخطاب والغائب والمتكلم تقول لا تفعل ولا يفعل ولا
 افعل ولا افعل ولا تفعل ولا تفعل ولا تفعل ولا تفعل ولا تفعل
 لتقبل ولا تفعل ولا تفعل ولا تفعل ولا تفعل ولا تفعل ولا تفعل
 الغائب ولا تفعل ولا تفعل ولا تفعل ولا تفعل ولا تفعل ولا تفعل
 لامر الغائب ولا تفعل ولا تفعل ولا تفعل ولا تفعل ولا تفعل ولا تفعل
 اشباع اسماء تجزم المضارع على معنيان ومنه اسماء اجند
 من وهي للعقلاء عامة من كرمي اكرمه ويكون على اربعة اوجه
 نحو من تقرت اقرت وبها اجازة والاستفهامية نحو من آتت
 والموصولة نحو قوله تعالى فذكرنا القرآن من يخاف وعيد والموصولة
 نحو قوله تعالى من آتت آتت ومن آتت آتت ومن آتت آتت
 للمضارع والماضي يكون شرطاً نحو آتت آتت آتت آتت
 والموصولة نحو قوله تعالى فمن آتت آتت ومن آتت آتت

هذا هو الغائب
 والماضي

هذا هو المتكلم

هذا هو المفعول به

والاستفهامية نحو قوله تعالى آتت آتت آتت آتت
 الرجل آتت آتت آتت آتت آتت آتت آتت آتت
 والاستفهامية نحو قوله تعالى آتت آتت آتت آتت
 نحو قوله تعالى آتت آتت آتت آتت آتت آتت آتت
 والراثة نحو قوله تعالى آتت آتت آتت آتت
 وسبقها ميتا نحو اين كنت والفرق بين متى واين متى بآل من الزمان و
 اين من المكان وسبقها اول ولما على قياس ما قبلها من احوالها
 السبع التامة سماء تنصب على التثنية سماء آتت وهي اربعة اجزاء
 عشرة اذ اركبت مع جد وثنتين التثنية وتعين نحو قوله تعالى
 عشر جلا وثانيتها كذا نحو كم جل عندك ويكون بمعنى الاستفهامية
 ونحو قوله تعالى كم جل لقيته وكم رجال لقيتهم وثانيتها كذا نحو كاتن خلا
 عندك ورابعها كذا نحو كذا ارجل عندك وكذا درهما عندك
 السبع كلمات تسمى اسماء الافعال بعضها ترفع وبعضها تنصب
 وهي ثمانية كلمات التثنية ثمانية كلمات الاول
 بعض اسماء نحو ويد يد اي امه ويد ويد اي وعيد وعيد اي وعيد

هذا هو المفعول به
 والماضي

هذا هو المتكلم

الى المعرف بالالف واللام فم صاحب القوم ثم وقد يكون فاعلا مفعولا
 بما كونه منصوبه مفعولا كونه مفعولا بغيره لا زيدا وميمنا بما كونه مفعولا اي
 فم شيء هي وساء مثل نعم ونيس مثل ساء في هذا الحكم
 وهي الذم وساء مثل نيس وجبت المدح كوجه زيدا وجب فعل
 وذا فاعلا ولا تغير تغير المخصوص بالمدح **التعجب الثالث عشر**
 افعال السك واليقين تدخل على سمين ثانيا عباره عن الاول
 وتنصبها معا وهي سبعة افعال **حبت** زيد منطلقا **علمت**
كأطنت زيد **أغنيا** **علمت** كوزعت **زيد** **أغنيا** **علمت** كوزعت **زيد** **أغنيا** **علمت**
ورأيت كوزعت **زيد** **أغنيا** **علمت** كوزعت **زيد** **أغنيا** **علمت** كوزعت **زيد** **أغنيا** **علمت**
 لليقين اذا كان بمعنى علمت كوزعت **زيد** **أغنيا** **علمت** كوزعت **زيد** **أغنيا** **علمت**
علمت كوزعت **زيد** **أغنيا** **علمت** كوزعت **زيد** **أغنيا** **علمت** كوزعت **زيد** **أغنيا** **علمت**
 اذا ذكرت احد المفعوليهما وجب ذكر ثانياهما والثاني اذا لم يمتنع
 او تأخرت عن مفعوليهما يجوز القاءهما كوزعت **زيد** **أغنيا** **علمت** كوزعت **زيد** **أغنيا** **علمت**
علمت كوزعت **زيد** **أغنيا** **علمت** كوزعت **زيد** **أغنيا** **علمت** كوزعت **زيد** **أغنيا** **علمت**
حبت القاء بما كونه مفعولا بالاسم والحق واللام الابداء **حبت** كوزعت **زيد** **أغنيا** **علمت**
حبت القاء بما كونه مفعولا بالاسم والحق واللام الابداء **حبت** كوزعت **زيد** **أغنيا** **علمت**

حبت كوزعت زيد أغنيا علمت
 حبت كوزعت زيد أغنيا علمت
 حبت كوزعت زيد أغنيا علمت

حبت كوزعت زيد أغنيا علمت

وما ريت زيد جالس **الرفع** ان يكون ضمير الفاعل والمفعول
 واحدا فاعلمتني منطلقا والقياسية منها بغيره عوامل الفعل على
 الاطلاق سواء كان لازما ومتعديا بفعل على حسب الصفة المشبهة للفعل
 او كمي حسن وشديده وصعب تقول رأيت رجلا حسنا وجهه اي حسن وجهه
 واسم الفاعل يعمل عمل بفعل من قوله كوزيد ضارب غلامه اي
 يضرب الآن او غدا واسم المفعول يعمل عمل بفعل من قوله كوزيد
 مضروب غلامه اي يضرب غلامه **المصدر** وهو يعمل الفعل وهو
 ثلثة اوجه **حبت** ان منونا كوزعت من ضرب زيد غلامه ان ضرب
 زيد غلامه الثاني ان يعمل مضافا كوزعت من ضرب زيد غلامه الثالث
 ان يعمل مرفقا بالالف واللام كوزعت من ضرب زيد غلامه وكل اسم
 صنيف الى اسم آخر كوزعت غلام زيد والاضافة اما على تقدير اللام مثل غلام
 زيد اي غلام لزيد ولاضافة اما على تقدير من مثل خاتم فضة اي خاتم من
 فضة او على تقدير في كوزعت اليوم اي ضرب اليوم اي كوزعت في اليوم
 وكل اسم يتم فاستغنى عن الاضافة مثل رجل زينا ومنان سمنا وعلى
 لثمة شها زيدا وعشرون ورهما ومعنى تمام الاسم ان يكون على صفة

حبت كوزعت زيد أغنيا علمت
 حبت كوزعت زيد أغنيا علمت
 حبت كوزعت زيد أغنيا علمت

حبت كوزعت زيد أغنيا علمت
 حبت كوزعت زيد أغنيا علمت
 حبت كوزعت زيد أغنيا علمت

لا تقع اضافته معها فان يكون فيثويين او نون التثنية او الجمع
 او يكون مضافا والمعنوية منها عددان العامل في الفعل
 المضارع والعامل في الابتداء وهو معنى الابتداء اعني تجزئه الى العمل
 اللفظية كخز يد ضارب مرفوع لمثابه الفاعل لانه منه اليه مكان
 الفاعل كذلك والعامل في الفعل المضارع وهو وقوعه موقع الاسم
 ذلك معنوي نقول زيد يضرب كما نقول زيد ضارب وهذه مائة
 عامل لا يستغني الصغير والكبير والرفع والوضع عن معرفتها و
 اعمالها في معمولاتها ما كان اعمالها وذلك اخر ما ذكرناه ولله
 رب العالمين تمت الكتب بعون الله الملك الوهاب الوهاب
 في يوم الاحد في ١٠٠٠ مائة الف سنة بعد الف سنة
 النبوة المصطفوية وصل وسلم عليه واله صلوات الله عليه
 الى يوم القيمة

في حكمة سيرة علي بن ابي طالب
 امدى دعا دارم ولاح

حيدر علي
 حيدر علي
 حيدر علي

في حكمة سيرة علي بن ابي طالب
 امدى دعا دارم ولاح

احمد ك يا من رفع صالح العمل وصلى على نبيك وآله البشير لهم
 كرامة التحمل انما بعد التوكل على الله تعالى او انما بعد التوكل على الله تعالى
 وناء الكلمة اسم وقيل وحرف انما تعمل او تفعل او تفعل
 ولا تعمل ولا تفعل ولا تفعل ولا تفعل
 نوعا سامية وقياسية والسماعية منها ثمانية عشر نوعا والقياسية
 سبعة انواع وكثر تكرار العوامل ونشير في اصناف معمولاتها بعون الله
 تعالى ومشيئة من توفيق النوع الاول من العوامل السماعية
 بحر الاسم فقط وهر على مشهور سبع عشرة حرفا نظمت بالفارسية
 باء وثاء وكاف لام وواو ياء ضد وخلا رب
 حكا من عدا في عن الى احب على وهر الظرف حكا فلان
 لها من متعلق مثل فعلها كان او نشأ او معناه فان كان فاعلا
 مقدر فمتقرر والافلغوا فمن للابتداء القاية متعديا نحو سرت

في حكمة سيرة علي بن ابي طالب
 امدى دعا دارم ولاح

من لبصرة الى الكوفة اوزمانا نحو صمت من يوم الجمعة او غيرها نحو قرات
 من آية كذا والتبيين كقولنا تعافا جئنا الرحمن من لا تان ونظر
 عشرون عندي من الداهم والتبعض كقوله من الداهم
 والبدل كقولنا تعافا لولنا لبعثنا منكم ملائكة وللتعليل
 كقولنا بعضي جئنا وبعضي من مهاجرة فلا يتكلم الا
 حين يفتيم والظيفة كقولنا تعافا ما خلقوا من الارض ومعنى
 رائدة في غير الموجب نحو وما من آله الا لله نحو وهل من خالق غير الله
 ولا توءد من احد والالاء الغاية مكانا نحو سرت من كبرية
 الى الكوفة اوزمانا نحو اتموا الصيام الى الليل او غيرها نحو قلبي اليك
 ومعنى مع قيدا نحو لا تأكلوا اموالكم الى اموالكم والاباء الاثارة
 نحو بسم الله الرحمن الرحيم والمصاحبة نحو دخلت عليه ثياب استقروا
 بجان ربي العظيم وجملة ولا لصاق الحقيقة نحو به داع اما
 مجازا نحو مررت برزخ اي قريب مروي والمقابل كقوله ولا يهتد
 وللغلبة نحو ذهبت برزخ السيرة ذاب والقسم نحو ما لا افعلن كذا
 والتبيين ضربت بسوء اديه والبدل كقوله فليت لي بهم
 قوما

من لبصرة الى الكوفة اوزمانا نحو صمت من يوم الجمعة او غيرها نحو قرات
 من آية كذا والتبيين كقولنا تعافا جئنا الرحمن من لا تان ونظر
 عشرون عندي من الداهم والتبعض كقوله من الداهم
 والبدل كقولنا تعافا لولنا لبعثنا منكم ملائكة وللتعليل
 كقولنا بعضي جئنا وبعضي من مهاجرة فلا يتكلم الا
 حين يفتيم والظيفة كقولنا تعافا ما خلقوا من الارض ومعنى
 رائدة في غير الموجب نحو وما من آله الا لله نحو وهل من خالق غير الله
 ولا توءد من احد والالاء الغاية مكانا نحو سرت من كبرية
 الى الكوفة اوزمانا نحو اتموا الصيام الى الليل او غيرها نحو قلبي اليك
 ومعنى مع قيدا نحو لا تأكلوا اموالكم الى اموالكم والاباء الاثارة
 نحو بسم الله الرحمن الرحيم والمصاحبة نحو دخلت عليه ثياب استقروا
 بجان ربي العظيم وجملة ولا لصاق الحقيقة نحو به داع اما
 مجازا نحو مررت برزخ اي قريب مروي والمقابل كقوله ولا يهتد
 وللغلبة نحو ذهبت برزخ السيرة ذاب والقسم نحو ما لا افعلن كذا
 والتبيين ضربت بسوء اديه والبدل كقوله فليت لي بهم
 قوما

قوما اذ اركبوا شتوا الا حارة فسرنا وكرنا والفتنة نحو
 بابي انت وامني ومعنى عن كوشل سائل يعذب واقع ويخفي في نحو
 ويكون رائدة قياسا في ثلثة جبار جبر بس كلبس زينة بقاءم وجر ماء الله
 نحو ما زينة بقاءم وجر متبر مقرون سهل نحو بل زينة بقاءم وسما عاتا في غير
 نحو غير ما ذكر نحو حرك برزخ وفي للظيفة حقيقة كالماء في الكوز
 واما مجازا نحو التبا في الصديق كمان الهلاك في الكذب ويعني على نحو
 ولا صليتكم في جندوع الخنل ويعني اللام كوان هرا تودخل النار في
 صرة حيتما ويكون فعلا نحو في بعدك وعلى الاستغلاء اما حاش
 وهو يات بكوزيه على السطح او حكما وهو ملائكة عليه نحو عليه دين ومعنى في
 نحو دخل المدينة على حين غفلة ويكون سما ويلزمها من نحو من عليه اي من فوقه
 وفعلا نحو ان فرعون علا في الارض ومعنى مع كود هو على قل من لف
 اي مع اقل من الف واللام للاختصاص الملكية نحو المال لزيد
 وغير ملكية نحو الحمد له وللعليل كقوله التاديب والقسم في
 العجب نحو شمر الله لا يفتي على الايام ذو حيد بمنحصر في الخيا

من لبصرة الى الكوفة اوزمانا نحو صمت من يوم الجمعة او غيرها نحو قرات
 من آية كذا والتبيين كقولنا تعافا جئنا الرحمن من لا تان ونظر
 عشرون عندي من الداهم والتبعض كقوله من الداهم
 والبدل كقولنا تعافا لولنا لبعثنا منكم ملائكة وللتعليل
 كقولنا بعضي جئنا وبعضي من مهاجرة فلا يتكلم الا
 حين يفتيم والظيفة كقولنا تعافا ما خلقوا من الارض ومعنى
 رائدة في غير الموجب نحو وما من آله الا لله نحو وهل من خالق غير الله
 ولا توءد من احد والالاء الغاية مكانا نحو سرت من كبرية
 الى الكوفة اوزمانا نحو اتموا الصيام الى الليل او غيرها نحو قلبي اليك
 ومعنى مع قيدا نحو لا تأكلوا اموالكم الى اموالكم والاباء الاثارة
 نحو بسم الله الرحمن الرحيم والمصاحبة نحو دخلت عليه ثياب استقروا
 بجان ربي العظيم وجملة ولا لصاق الحقيقة نحو به داع اما
 مجازا نحو مررت برزخ اي قريب مروي والمقابل كقوله ولا يهتد
 وللغلبة نحو ذهبت برزخ السيرة ذاب والقسم نحو ما لا افعلن كذا
 والتبيين ضربت بسوء اديه والبدل كقوله فليت لي بهم
 قوما

والاس

في قوله تعالى انما الله تعالى لا يهدي القوم الضالين
في قوله تعالى انما الله تعالى لا يهدي القوم الضالين

في قوله تعالى انما الله تعالى لا يهدي القوم الضالين
في قوله تعالى انما الله تعالى لا يهدي القوم الضالين

وتكون

في قوله تعالى انما الله تعالى لا يهدي القوم الضالين

وتكون أفعالا فنصب ما بعدها على المفعولين والعلامة
بشر فيها وجوبا والجملة منصوب المحل على الجارية نحو جازي القوم حاشا
زيدا حال كونهم خالفا في زيد وقد دخل على الآخرين ماء المصدرية في الجملة
في الجملة في ثاويل المصدر منصوب المحل على الظرفية فقد برأوا
نحو من القوم ما عدل زيدا وما خلا عول في وقت عد وهو زيدا
وقت خلواهم من عمر ومن حلالهم بها جيلنا زيدا في قوله تعالى لا يهدي القوم الضالين
الآخر من متعلق الألف الزيدة نحو كلفنا بالتهديد قبل كذا ركب والكاف
وحاشا وعدا وخلا النوع الثاني حروف شبهة بالأفعال ورسة
إن وأن وكان ولكن وليت ولعل تدخل على المبتدأ والخبر
فخصص الأول اسما وترفع الثاني خبرا ولما سوى أن المفعول صدر الكلام و
لها توسط والاولان التأكيد الجملة لكن المكسورة لا تغيرها والمفعول
مع جملة في حكم المفرد نحو أن زيدا قائم وبلغني أن زيدا ركب قد تحذف
فان المكسورة قد تعمل نحو أن كذا ما ليوفيقكم وتلك أعيالهم
وقد يلقى فيلزم باللام نحو أن زيدا قائم وقائما وبين أن النافية
وأن المفعول يعمل وجوبا في خبره ن متقد نحو قوله تعالى ان الحمد لله رب العالمين

والمزجاء في الفعل المنصرف الين اوصوف منه اوصوف المنصرف الين

وليزمها مع الفعل المنصرف الين اوصوف منه اوصوف المنصرف الين
يتيسر بالمصدرية او ليكون كالعوض نحو علم ان سيقوم او سيقوم
يقوم او قد قمت او لا يقوم واما مع غير المنصرف فلا يخرج ذكر حرف
المذكورات نحو يلغني ان ليس به قائما وان ليس للانسان الا عمر
يكونان فعليان نحو ان زيد وان ياريد وتكون المكسورة اسما نحو
ان زيد وحرف ايجاب ان يذ ان لسا حان وكان للتشبيه نحو كان
زيدا لاسد وتحقق فتلقي نحو شعره وشرق اللون كان ثديا
حقان ولكن للاستدراك ويقع بين كلامين متغايرين نحو
جاءني زيد لكن عمر لم يجي وتحقق فتلقي ويجوز معها مطلقا والواو للعطف
او للاعراض على خلاف فيها نحو قوله تعالى وما كفر بلهيات
ولكن الشياطين كفروا وليت للتمنى ويعم الممكن والمحال نحو
ليت زيدا فاضل نحو شعر الا ليت الشهاب لنا يعود يوما
فاجزه بما فعل المشيب ولعل للترجي ونختص بالممكن في
لعل زيدا فاضل وفيها لغات منها لعل كقول الشاعر لعل

منه في قوله تعالى وما كفر بلهيات
لعل زيدا فاضل وفيها لغات منها لعل كقول الشاعر لعل

لا تخن الفقيه عليك ان تن كن يوما والذكر قد رفعه

لا تخن الفقيه عليك ان تن كن يوما والذكر قد رفعه
قال الله تعالى نحو وعليك تارك بعض ما يوحى ويلحق
لكل ماء فتكفها عن العمل على الاصح اللغات نحو انما زيد قائم
وانما قام زيد تشبه وجه مشابه تلك الحروف بالافعال انما مثلها
ومعنى فلكونها ثلاثية ورابعة وخامسة ومبنية على الفتح وموازنة
لها واما معنى فلكونها بمعنى حقيقت وهت ركت وشربت وكان
تمت وتجهت النوع الثالث ما ولاء المشبهتان ليس
في النفي والدخول على المبتدأ ولجوز رفع الاسم فتصب الخبر مثلا
وما اشبهه ليس من كونه النفي المحال بخلاف لا ومن ثم ما فعل مطلقا
ولا يختص بالنكرات مثل ما زيد قائما وما احد خير منك ولا حل افضل
منك وقد تراءوا التامع لافي الاحيان للتأنيث او المبالغة في
خدمها احد معموليها والاشهر الاسم كقول تعالى ولا ت حين مناض
ارولات الحين حين مناض كقولك عرو وندم الغلات ولا ت حين مناض
ساعة منهم اروات الساعة ساعة منهم وان تعمل قليلا تقول

منه في قوله تعالى وما كفر بلهيات
لعل زيدا فاضل وفيها لغات منها لعل كقول الشاعر لعل

منه في قوله تعالى وما كفر بلهيات
لعل زيدا فاضل وفيها لغات منها لعل كقول الشاعر لعل

إِنَّ مَوْعِدَ الضَّعْفِ الْجَانِبِينَ مَتَوَلِيَا عَلَى أَحَدٍ وَإِذَا انْقَضَى النَّقْيُ بِالْأَوَّلِ
 أَوْ تَقَدَّمَ نَحْوُ زَيْدٍ إِنْ بَطَلَ الْعَمَلُ نَحْوُ مَا زَيْدٍ الْأَقَاثِمُ وَمَا قَاثِمٌ زَيْدٌ
 وَمَا قَاثِمٌ وَقَدْ كُنْ لَا لَلِاسْتِفْرَاقِ نَقْيِ الْجَنْسِ فَعَكْسَ الْعَمَلِ إِنْ
 كُنْ لَهَا مَكْرَةٌ مَضَافَةٌ أَوْ مُشَبَّهَةٌ بِهَا كُنْ لَا عَلَامَ رَجُلٍ أَفْضَلَ مِنْكَ وَلَا تَنْزِيلَ
 فِيهِمَا وَمَعَ الْأَفْوَادِ النَّاءُ عَلَى مَا يَنْصِبُ قَوْلًا مُثَلًّا أَوْ مِثْلًا وَلَا أَوَّلَ
 فِيهِمَا وَلَا تَقْبَلُهَا فِي التَّوْبِخِ وَالْفَضْلِ بَيْنَهُ وَبَيْنَ لَا وَجِبَ الْأَرْفَعُ
 وَالشُّكْرُ كَوَلَا زَيْدٌ فِي الدَّرَجَاتِ وَلَا عَمْرُو لَفِي الدَّرَجَاتِ رَجُلٌ وَلَا أَمْرٌ
 وَكَثِيرٌ مَا يَخْذِفُ أَحَدَهُمْ مَعْمُولُهَا وَيَقِي الْأَخْرَجُ لَا عَلَيْكَ وَلَا بَأْسَ وَمِنْهُ
 لَا إِلَهَ مَوْجُودٌ إِلَّا إِلَهُ التَّنَوُّعِ الرَّابِعُ وَهِيَ تَنْصِبُ اسْمًا وَاحِدَةً أَوْ كَثْرَةً
 يَا أَيْهَا وَهَيَّا وَآيَ وَالْحَمْرُقَ الْمَضْفُوزَ وَالْوَاوَ وَالْحَمْرُقَ الْأَوَّلَ
 حُرُوفَ الدَّاءِ وَمَدْحُفُهَا الْمُنَادَى وَهِيَ تَنْصِبُ بِهَا إِنْ كَانَ مَكْرَةً لِقَوْلِ
 الْأَعْمَرِ يَا رَجُلًا خُذْ بِي أَوْ مَضَافًا نَحْوُ يَا عِبدَ اللَّهِ أَوْ مَضَارِعًا نَحْوُ يَا طَالِعًا
 جَبَلًا إِذَا الْوَلَّى مُعْلَمٌ فِي الشُّبْهِ وَالشَّذْذُ مَحْتَقِصُّ الْأَوَّلِ كَالْأَوَّلِ وَ
 يَنْزِعُ مَا يَرْفَعُ إِنْ كَانَ مَفْرُودًا مَعْرُوفَةً نَحْوُ يَا زَيْدَ وَيَا زَيْدَ الْوَاوَ يَزِيدُ

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

ويفتح بالالف الاستغاثة ويخفض بلامها ولام التعجب والتعجب نحو يا الله
ويا الماء ويا العرو ولاقتلتك واما ما ورد استعمالها فالتمنة للقراب ويا ويا
البعيد وارت التوسط ويا اعم وتعين في اسم الله والاستغاثة والتعجب نحو يا الله
وقد حذف حرف الله كوا اللهم فان اصله الله فحذف يا وعوض عنها ميم وقبل
اصله يا الله ارفع فانه ثمان الاولى لا تدخل حرف الله على الف واللام
الثاني انه فلا يقال يا الرجل بل توسطه بما بالياء نحو يا ايها الرجل
فان منادى مفرد معزول الرجل فنه لم يرفع حملا على لفظ او باسم الاشارة
نحو يا ذا الرجل وبذلك الاول او باجتماعهما نحو يا ايها الرجل هذا مرفوع
حملا صفة لاي والرجل مرفوع صفة لهذا او بدل عنه او عطف بيان له الثاني
قد يضاف المنادى الى الياء المستعمل نحو يا غلاما مرفوع حملا صفة لاي
يا غلاما او تاء مع الالف نحو يا ابتابا وهذا نحو يا ابت فحي او كسر او كوز
الحاق ياء التثنية وقضا نحو يا غلاما ميم ويا غلاما ويا ابتابا ويا ابتابا
قد اختلف في نصب المنادى فيقول تلك الحروف وهو ما حذرنا
واقول بفعل مخذوف من نحو ادعوا واكلموا والواو مجف مع نحو استودع
لما والخشية وكفاك وزيدا وحيثما يمشي منصوبا مفعولا مع واللام
مخوفا المشبهة باعتبار مقارنته لفظا لشيء مستثنى منه بشرط نصب
بر ان فعله قد

شغل ابتدا اصل العمل است
 باینکه ملاحظه فرمایید
 یا بدل یا عطف یا به
 و در وقت قریب
 که اختیار کردیم
 نصب مادی یعنی در نصب مادی
 او را و اطلب است
 و قول است باینکه
 مادی و مادی و مادی
 که مادی و مادی و مادی

درستی بنا بر در این اقسام و در این اقسام با این اقسام

ان يكون المستثنى في كلام الزكرفيه المستثنى منه موجب نحو
لقوم الازيد او مقه ما على المستثنى منه ما جاء في الازيد احدا
او منفصلا في غير داخل في المستثنى منه فلو جاء في احد الاحاد
و يجوز النصب ويجوز الابدل اذا كان الكلام تاما غير موجب نحو ما قلنا
القول وبمعرب على حسب العوالم اذا كان المستثنى مفرغا لم يذكر
هو المستثنى منه مثل ما ضرب في الازيد وليست اللاحقا وما مررت الا يزيد
تنبه قيل انتصاب المستثنى ليس بالابيل بفعل مقدر استثنى
بل المذكور ولكن بتوسطها تتم قد استثنى بغير سوى او سوى انتصب
على الظرفية وبجى ثاوعدا وخلص على ما مضى وليس ولا يكون نحو سيجي
اهلك وليس زيد ولا يكون بشر والمستثنى بهما انتصب على الجزية
والاسم متصرفهما وجوبا والجزء منصوب المحل على الحائز وبكاستما
نحو اكرم القوم لا سيما زيد وسما زيد بتقدير لا وفي ما بعد في غير
اوجد الرفع على الجزية المبتدأ مخدوف وما فيها موصولة او مل
استبر القز او بشر موزيد موجود ونحو على الاضافه ستر اليه وما مل
اي لا ستر زيد موجود والمحال في الخليل والنصب على الاستثناء فكيف
لا يتم منفصلا عن احد المتضمنين بمقتضى ما كان عليه وهو متضمن

[illegible]

(أصل الهم)

فأورد غير ذلك ويذكر الخ الراجع اسم المفعول وهو فعل على الجول بشرط أن اسم الفاعل غير مرفوع في ذلك الموضع
 ١٢٠٠ لا يرفع في الأصل على غير ذلك من الخلق وقصا في فاعله غير مرفوع فيكون مشتق بقصه تشبيها
 بالمفعول مستغنى عنه لوجه ذلك اسم الفاعل الازم الخامس الفصل الثامن وهو مشتق من فعل
 لم يرفع على معنى التبرع والصدق ويجعل غير مرفوع في جوهه ويبدل بغيره ويجعل الفعل التبرع
 اسم التبرع على ما دللت على الأصل في عينه كما قال في غير ذلك وهذا ليس بغيره بل هو
 المضاف وهو الهم حسب الأصل في وجوه متعدية الهم ومن وافق في وجوه المجرى الهم مضافا إليه
 هذا علم زيد وقام قصته ووجه الهم وقد وقع الفعل في غير الهم في هذا العلم والله
 زيد السابق لأن اسمهم قد تم فحملوا شيئا لا يرفع التبرع وفي التبرع وشبه الجمع ولا ضافة
 في نصب اسمها من وجوه المفسود في غير الهم على رطلين رطلين وقيل سواد غير ذلك
 وطني وعسل وقد نقل الثالث من السابعة فليست الفاعل بالقطي وقد بان وإما معنوي وهو
 معيان معنوي من فاعله التبرع وهو موجود من الواجب والحول ثم قصره قصران ومعنوي من فاعله التبرع
 المحسن وهو الهم الاسم عن العمل العظيم للاسناد ومن يرفع فاعله فاعله التبرع وعاطفه جرده عن العمل العظيم
 للاسناد القيام إليه وقام غير ذلك وعاطفه التبرع عنها الاسناد والقيام بها فاعله التبرع فاعله التبرع
 متبذرة وعاطفه التبرع للاسناد والقيام به ومعنوي بالعمل العظيم هنا لا يكون من ذلك فاعله التبرع
 بحسب هذا والوجه هذا أصل ما أدركه وهو غير حاد من يوم لا ينفع مال ولا بنون في مثل
 هذا فليحل العاملون تمت الكرامة بغيره للالهها في ذلك من اسم التبرع في ذلك

والله اعلم
 على ما لا بد
 من ذلك

وهو
 وفيه
 منه
 حله
 وهذا
 وهو
 طبا
 وكلا
 عند
 في زيد
 في جاف
 من مع
 ويقام
 من يرك
 اذ هو

وحي
ويزيد
من
جل
وصا
وسو
فاباد
وكل
عند
مخزف
مخزف
من
مقام
من
اط